



شاخص‌های غلو در مصادر شیعی و انعکاس آن در احادیث و روایات کتیبه‌های حرم مطهر امام رضا (ع)

علی سرگزی^۱، مهین شریفی اصفهانی^۲، محمدهادی امین ناجی^۳

^۱ دانشجوی دکتری علوم و قرآن و حدیث، دانشگاه پیام نور تهران جنوب، تهران، ایران. ssargazi0@gmail.com

^۲ (نویسنده مسئول) دکتری تخصصی، استادیار علوم قرآن و حدیث، دانشگاه پیام نور تهران جنوب، تهران، ایران. sharifimahin303@gmail.com

^۳ دکتری تخصصی، دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه پیام نور تهران جنوب، تهران، ایران. aminnaji@pnu.ac.ir

چکیده

حرم مطهر رضوی، یکی از مهم‌ترین بناهای مربوط به شیعیان است. لذا می‌توان از بررسی آثاری و کتیبه‌های برجای مانده در این بنای تاریخی به برخی از انگاره‌های مذهب شیعه پی برد. غلو در دین، یکی از مهم‌ترین آسیب‌هایی تهدیدکننده دین در هر روزگاری باورهای ناصواب در این حوزه است. از جمله مهم‌ترین باورهای ناصواب دینی، اعتقادات و اندیشه‌های غلوآمیز می‌باشد. این اعتقادات می‌تواند در حوزه‌های مختلف مرتبط با دین، نتایج سوئی به بار آورد. در جهان اسلام، اواسط قرن نخست هجری یعنی دوران خلافت حضرت علی (ع)، مبداء ظهور اندیشه‌های غالیانه یا زیاده‌روی در باورهای دینی در میان مسلمانان است. این باورها در قرون بعد نه تنها از میان نرفت بلکه آشکارا و نهان به راه خویش ادامه داد تا اینکه در زمان صادقین (ع) تبدیل به جریان‌هایی شد که به شکلی نظام‌مند اقدام به جعل حدیث و ترویج عقاید کردند. در پژوهش حاضر به روش توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر داده‌های منابع کتابخانه‌ای انجام شده است. در این پژوهش با گذری بر غلو از دیدگاه قرآن کریم و روایات معصومین که گاه موجب می‌شود روش‌هایی از قبیل بررسی سند و اعتماد به اقوال و کتب مشهور در تشخیص آن‌ها ناکارآمد باشد، بیان می‌شود. آنگاه با بررسی و تحلیل سه نمونه از احادیث مهمی که تاکنون مستمسکی برای اندیشه‌های غالیانه بوده، شیوه کشف باورهای غلوآمیز، با تکیه بر روشی که مورد تأکید امامان (ع) بوده است، تبیین و مردود بودن این اندیشه‌ها آشکار می‌شود. از سوی دیگر، در کتیبه‌های حرم امام رضا (ع) نیز برخی شاخص‌های غلو و مقابله با آن مشهود است.

اهداف پژوهش:

۱. بازناشناسی شاخصه‌های غلو در دین اسلام و علل پیدایش آن.
۲. بررسی مسئله غلو در احادیث و روایات کتیبه‌های حرم مطهر امام رضا (ع).

سؤالات پژوهش:

۱. علل بروز اندیشه‌های غلو در جامعه اسلامی چیست؟
۲. آیا در احادیث و روایات کتیبه‌های حرم امام رضا (ع) به مسئله غلو اشاره شده است؟

اطلاعات مقاله

مقاله پژوهشی

شماره ۴۵

دوره ۱۹

صفحه ۳۲۶ الی ۳۴۰

تاریخ ارسال مقاله: ۱۳۹۹/۰۲/۲۵

تاریخ داوری: ۱۳۹۹/۰۴/۲۹

تاریخ صدور پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۲۷

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۳/۰۱

کلمات کلیدی

اندیشه غالیانه، باورهای دینی، عقاید، غلو.

ارجاع به این مقاله

سرگزی، علی، شریفی اصفهانی، مهین، امین، ناجی، محمد هادی. (۱۴۰۱). شاخص‌های غلو در مصادر شیعی و انعکاس آن در احادیث و روایات کتیبه‌های حرم مطهر امام رضا (ع). مطالعات هنر اسلامی، ۱۹(۴۵)، ۳۲۶-۳۴۰.

 [dori.net/dor/20.1001.1.1735708.1401.19.45.21.5](https://doi.org/10.22034/IAS.2020.248418.1344)

 dx.doi.org/10.22034/IAS.2020.248418.1344

مقدمه

در حالت کلی می‌توان از باور دینی به‌عنوان یک نوع ایدئولوژی منطبق بر واقعیت نام برد. ازجمله مهم‌ترین مسائل تهدیدکننده دین، باورهای نادرست دینی است که می‌تواند رفته‌رفته دین را از مسیر و هدف موردنظر آن خارج کند و باورمندان به دین را از دستیابی به معرفت صحیح باز دارد. یکی از انواع باورهای ناصواب دینی، غلو و زیاده‌روی در برخی از عقاید مرتبط با دین است. باورهای غالیانه در شدیدترین وجه خود می‌تواند موجب خروج شخص دیندار از دایره دین گردد و درست برعکس هدف دین عمل نماید. از دیگر آثار سوء، به چالش کشیده‌شدن دین در مواجهه با عقل و علم است. اگرچه این انتظار وجود ندارد که عقل و یا دستاوردهای علمی بشر بتواند همه آنچه که در حوزه دین وجود دارد را توجیه و تبیین نماید، اما مخالفت برخی از باورها و عقاید غالیانه با عقل و علم، می‌تواند چالش‌هایی بی‌اساس و ناصواب را میان آن‌ها به راه اندازد و مانع از اقبال به دین گردد. همچنین تضاد میان این باورها با اصول و مبانی دین، نوعی سردرگمی و تضاد در درون دین را به همراه دارد که می‌تواند منشاء بروز اختلاف در میان دینداران باشد. این همه درحالیست که با شناسایی و قطع ریشه‌های این اندیشه‌ها، می‌توان از بروز و گسترش چالش‌ها و اختلاف‌های مذکور جلوگیری نمود.

در حقیقت باورهایی که از دین می‌شود براساس ایده‌هایی است که انسان از دین خود برداشت می‌نماید. در این پژوهش پس از گذری بر موضوع غلو از دیدگاه قرآن کریم و روایات معصومین تبیین می‌شود و آن‌گاه با اشاره به اصلی‌ترین شیوه آنان برای ترویج اندیشه‌های خود در زمان امام باقر و امام صادق (ع)، یعنی جعل حدیث، با بررسی و رد چند نمونه از مهم‌ترین مستمسک‌های حدیثی غالیان، اساس و پایه باورهای غلوآمیز مبتنی بر این روایات مورد خدشه قرار می‌گیرد. در این خصوص، روش توصیه شده به‌وسیله اولیای دین، مراجعه به کتاب خدا و احادیث متقن است تا به توان ساحت دین و مذهب را از باورهای غالیانه برگرفته از برخی احادیث و عواقب آن محفوظ داشت. لازم به ذکر است که از میان آثار زیادی که به نوعی به موضوع غلو پرداخته‌اند و در این پژوهش نیز به مناسبت از برخی از آن‌ها بهره گرفته شده است، دو اثر با نگاه نقد حدیث وارد این حوزه شده‌اند، یکی کتاب «غلو (درآمدی بر افکار و عقاید غالیان در دین)» اثر صالحی نجف آبادی و دیگری کتاب «سه گفتار در غلوپژوهی» اثر جويا جهان‌بخش. لذا با توجه و عنایت به مطالب فوق این پژوهش به دنبال بررسی غلو از دیدگاه قرآن کریم و روایات معصومین می‌پردازد.

روش این پژوهش، روش تحلیلی است و سعی به عمل آمده است که با ارتباط میان مفاهیم مختلف به مقایسه آن‌ها با یکدیگر، نتیجه‌گیری و استدلال نیز پرداخته شود. روش گردآوری اطلاعات نیز روش کتابخانه‌ای بوده و جز در مواردی که برای هدایت موضوع لازم بوده، از ذکر آمار و اعداد خودداری شده است. رجوع به منابع دست اول، اصلی‌ترین منبع کسب اطلاعات می‌باشد. نگارنده برای دستیابی به این منابع که شامل کتب حقوقی، اسناد، معاهدات، قراردادهای، قوانین، مدارک و آیین‌نامه‌ها و همچنین منابع دست دوم همچون گزارشات، نشریات، اخبار و اطلاعاتی که در زمینه غلو از دیدگاه قرآن کریم و روایات معصومین در اینترنت موجود می‌باشد به کتابخانه‌ها و مراکز علمی عیدیه‌ای از جمله کتابخانه ملی ایران، کتابخانه دانشگاه تهران و ... مراجعه کرده است.

۱. مفهوم‌شناسی غلو

از مهم‌ترین شاخص‌هایی که باعث می‌شود انسان دچار غلو در دین نشود تفکر از منظر باطن است نه ظاهر. واژه «غلو» در لغت به معنای تجاوز از حد و در اصطلاح، زیاده‌روی در باورهای دینی است که انحراف در عقاید، مانند اعتقاد به ربوبیت اشخاص را به همراه دارد. این اصطلاح در روایات امامان معصوم (ع) با همین کاربرد معنا برای غلات شیعه به کار رفته است (شهرستانی، بی تا: ۲۲). در قرآن کریم این واژه برای نکوهش اهل کتاب (به‌طور مشخص پیروان حضرت مسیح) در اعتقاد ایشان به تثلیث آمده است: یا اهل الکتاب لا تغلوا فی دینکم و لا تقولوا علی الله إلا الحق إنما المسیح عیسی ابن مریم رسول الله و کلمته ألقاها إلی مریم و روح منه (نساء/ ۱۷۱). از این رو به‌طور خلاصه گفته می‌شود که غالی کسی است که درباره پیامبر (ص) یا پیامبران و یا ائمه (ع) از اندازه فراتر برود و آنان را از حدود بندگی خدا فراتر برده و درباره آنان به ویژگی‌هایی که خاص خداوند است، گرایش پیدا کرده است (خویی، ۱۳۷۲: ۵۵).

درواقع غلو یا برداشت ناصواب در دین در هر جامعه با فرهنگ‌های متفاوتی وجود دارد که می‌تواند این برداشت‌ها همراه با خرافات نیز باشد. گفته شده که غلات کسانی بودند که به امام نسبت الوهیت یا نبوت می‌دادند و یا آن‌ها را به فضیلت‌های دینی و دنیوی، خارج از حد اعتدال وصف می‌کردند. البته شاخه‌ای از غلات به نام مفوضه، به مخلوق و حادث بودن ائمه (ع) معترف بودند اما با این حال اعتقاد داشتند خداوند با آفرینش خاص ایشان، خلق عالم و رزق و همه افعال را به ایشان واگذار کرده است. باتوجه به موضوع این پژوهش در ادامه ملاحظه خواهد شد که چگونه غالیان برای اثبات عقاید خود دست به جعل حدیث زدند تا با این شیوه بتوانند عقاید خود را در جامعه اسلامی و به‌ویژه در میان پیروان اهل بیت (ع) قابل پذیرش نمایند (استرآبادی، ۱۴۰۹: ۳۳).

۲. بررسی جایگاه غلو در میان ائمه اطهار

برداشت‌های نادرست از دین یقیناً در هر جامعه‌ای پدیدار می‌شود ولی زمانی این موضوع مهم و حیاتی می‌شود که این برداشت‌ها با مذهب و ایدئولوژی مذهبی مردم آمیخته شود. پیدایش این اندیشه در آیین اسلام به‌طور مشخص به دوران امام علی (ع) نسبت داده می‌شود. گفته شده کسانی که به امیرالمؤمنین (ع) نسبت الوهیت دادند به حکم ایشان سوزانده شدند. بنابر نقل کشی، شخصی به نام عبدالله بن سبا در زمان حیات حضرت علی (ع) به دلیل ادعای نبوت و الوهیت برای ایشان، به دستور امام سوزانده شد. این موضوع پس از شهادت امام علی (ع) بنابر گزارش‌هایی همچنان با ادعای الوهیت ایشان ادامه داشته است تا آنجا که در زمان امام صادق (ع) نیز عده‌ای نوعی از الوهیت را برای ایشان قائل شدند. به‌نظر می‌رسد که یکی از اصلی‌ترین دلایل غلو، عشق و ارادت به اشخاص است که همراه با جهل و نادانی، باعث شده تا پیروان ایشان در شأن و منزلت مراد خویش اقدام به جعل حدیث نمایند. غلو درباره حضرت عیسی (ع) از این موارد است. در آیین اسلام نیز غلو در شأن بزرگان مذهب گاهی به این دلیل بوده که شخص غالی از سر ارادت اقدام به جعل حدیث با مضامینی در ستایش و یا در فضائل مراد خویش نموده است (اشعری‌قیمی، ۱۳۶۱: ۷۷).

گاهی نیز مخالفت و دشمنی باعث غلو و زیاده‌روی در مذمت و نکوهش اشخاص شده و اقدام به جعل حدیث یا ترویج آن را به همراه داشته است. غلو در فضائل و یا در مذمت خلفا و پیشوایان دین و مذهب همچون ابوحنیفه، شافعی، معاویه، بخاری و... از این جمله است. نمونه آن، غلو پیروان مالک ابن انس درباره اوست که گفته‌اند او سه سال در شکم مادرش مانده است یا در شأن کتاب او گفته‌اند بعد از کتاب خدا کتابی صحیح‌تر از کتاب مؤطأ مالک نیست. بخشی از روایات موجود در کتب حدیثی شیعه خبر از آن می‌دهند که غلات در زمان حیات ائمه اطهار به‌ویژه در دوران امامت امام باقر (ع) و امام صادق (ع) موفق شده‌اند، نظر جمعی از شیعیان را به عقاید و اندیشه‌های غالیانه خود جلب کند.

برای نمونه به حدیث زیر توجه کنید: "عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عُمَانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ، قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ اِبْرَأَ مِمَّنْ يَزْعَمُ أَنَا أَرْبَابُ قُلْتُمْ بَرِيءٌ اللَّهُ مِنْهُ، فَقَالَ اِبْرَأَ مِمَّنْ يَزْعَمُ أَنَا أَنْبِيَاءُ قُلْتُمْ بَرِيءٌ اللَّهُ مِنْهُ" ارائه گردیده، دلالت بر این دارند که فرقه‌های غلات توانسته‌اند عقاید جمعی از شیعیان را در خصوص ربوبیت و نبوت امام، علم غیب امام و مواردی از این قبیل تغییر دهند و امامان معصوم (ع) از این رو با ایشان به شدت تمام برخورد داشته و از آن عقاید تبری جسته‌اند (جعفریان، ۱۳۹۳: ۱۲).

دیدگاه مبتنی بر غلو از دیرباز تا امروز همواره به دنبال متهم ساختن مذهب شیعه بوده است. در کتب ملل و نحل برای غلات شیعه و سنی فرقه‌های گوناگونی ذکر شده است، مانند آن چه اشعری قمی در المقالات و الفرق بدان اشاره نموده است. شیخ مفید غلات را کسانی می‌داند که معتقد به الوهیت و نبوت امام هستند و امام را با فضائل دینی و دنیوی فراتر از حد، توصیف کرده و از میانه‌روی در این خصوص خارج گشته‌اند (خویی، ۱۳۷۲: ۴۴). وی در توصیف غلات می‌نویسد: هم الذین نسبوا أمير المؤمنين و الأئمة من ذريته ع إلى الألوهية و النبوة و وصفوهم من الفضل في الدين و الدنيا إلى ما تجاوزوا فيه الحد و خرجوا عن القصد. او در مرحله پایین‌تر از غلات، مفوضه را به‌عنوان صنفی از غلات می‌داند که به مخلوق ائمه باور دارند ولی معتقد به تفویض امور خلقت به امام هستند، آنجا که می‌نویسد: دعواهم أن الله سبحانه و تعالی تفرد بخلقهم خاصة و أنه فوض إليهم خلق العالم بما فيه و جميع الأفعال. شیخ مفید گروه حلاجیه را نیز که اهل اباحه‌گری و معتقد به حلول (تناسخ) هستند، در زمره گروه غالیان می‌داند.

در مسلک معرفت‌شناسی به‌کارگیری دلیل‌گرایی از آن جهت حائز اهمیت است که بیان می‌کند در صورتی موضوعی دارای اعتبار است که دلیل کافی و وافی به همراه خود داشته باشد. امامان معصوم (ع) در مواضع مختلف با نفی عقاید باطل غلات و اعلام برائت از آن‌ها، چه با افشاگری در خصوص سران فرقه‌های غلات و چه با تصحیح عقاید شیعیان در جهت از بین بردن باورهای غالیانه کوشیده‌اند، اهل بیت (ع) با مشرک خواندن غالیان و ممنوع کردن مراد و مخالطه و هرگونه یاری رساندن و حتی ازدواج با ایشان و برائت جستن از آن‌ها و نیز با استدلال به آیات و تحریر عقول شیعیان، به مبارزه با جریان غلو و اصلاح عقاید پیروان خویش، اقدام کردند (استرآبادی، ۱۴۰۹: ۹۰). به‌عنوان مثال در حدیث زیر امام رضا (ع) غلات را کافر و مفوضه را مشرک و هرگونه مراد و با ایشان و تصدیق عقایدشان را مایه خروج از ولایت خدا و رسول (ص) و اهل بیت (ع) می‌خوانند: "عَنْ أَبِي هَاشِمٍ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَالَحَسَنِ الرِّضَا عَنِ الْغُلَاةِ وَ الْمَفُوضَةِ فَقَالَ الْغُلَاةُ كُفَّارٌ وَ الْمَفُوضَةُ مُشْرِكُونَ مَنْ جَالَسَهُمْ أَوْ خَالَطَهُمْ أَوْ وَاكَلَهُمْ أَوْ شَارَبَهُمْ أَوْ وَاصَلَهُمْ أَوْ زَوَّجَهُمْ أَوْ تَزَوَّجَ إِلَيْهِمْ أَوْ أَمَنَهُمْ أَوْ ائْتَمَنَهُمْ عَلَى أَمَانَةٍ أَوْ صَدَّقَ حَدِيثَهُمْ أَوْ أَعَانَهُمْ بِشَطْرِ كَلِمَةٍ خَرَجَ مِنْ وِلَايَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ وِلَايَةِ الرَّسُولِ وَ وِلَايَةِ أَهْلِ الْبَيْتِ".

۳. نمونه احادیث غالیانه از مصادر شیعی و انعکاس مصادیق شیعی در حرم مطهر امام رضا (ع)

غلو در واقع آسیب و آفتی است که شامل دین اسلام نمی‌شود و تمامی ادیان در سرتاسر دنیا را شامل می‌شود. پس از سیر اجمالی بر موضوع غلو و ملاحظه اهمیت آن و دانستن نفوذ مخفیانه عقاید غالیان در میان کتب اصحاب ائمه (ع)، در ادامه، ضمن استفاده از کتب رجال و لغت (حس نیاز) با گرفتن ایده اصلی از روش مورد نظر اهل بیت (ع) یعنی موافقت حدیث با کتاب خدا، سنت و دیگر احادیث، چند نمونه از احادیث مشهوری که تاکنون هم چون ابزاری در اختیار اندیشه‌های غالیانه بوده، بررسی می‌شود:

"جوابا.. فَإِنَّا صَنَاعِعُ رَبَّنَا وَ النَّاسُ بَعْدُ صَنَاعِعُ لَنَا "

اگرچه در رابطه با نامه‌ای که حضرت علی (ع) به معاویه نوشت نمی‌توان ادعا جعل کرد ولی متأسفانه برداشت ناصحیحی از آن در موافقت با اندیشه‌های غالیان بوده است. این برداشت ناصواب تا به آنجا رفته است که به بهانه این فرمایش امام (ع)، حتی در خیال بعضی از مشاهیر اهل ادب، امیرالمؤمنین و سایر ائمه آفریننده مخلوقات دانسته شده‌اند و متأسفانه مشابه با این باور در در میان برخی از ارادتمندان به اهل بیت (ع) مشاهده می‌شود (دلبری، ۱۳۹۱: ۸۸). به تعبیر دیگر، در مورد این حدیث براساس افکار غالیانه، نوعی جعل یا سوء برداشت در معنا (تحریف معنوی) رخ داده است (شهرستانی، بی‌تا: ۱۹۹). نخست، باید دانست که کلمه «صنائع» مفرد کلمه صنیعه، معادل عبارت فارسی «دست پرورده و تربیت شده» است (فلان صنیعتی آیاصطنعته و خرجه که با کلمه «مخلوق» تفاوت بسیار دارد. همچنین عبارت «صنائع المعروف» در خود نهج البلاغه در کلام امیرالمؤمنین به معنای کارهای خیر آمده است. لذا این کلمه را به معنای مخلوق پنداشتن، اشتباهی است که جزء با پیش‌فرض‌های غالیانه ممکن نیست. در قرآن کریم به صراحت خداوند خود را خالق همه چیز دانسته (انعام/ ۱۰۲، رعد/ ۱۶، زمر/ ۶۲ و غافر/ ۶۲) و براساس منطق جز پروردگار عالم، همه مخلوق‌اند و جز او خالق و رازقی وجود ندارد (هل من خالق غیر الله یرزقکم من السماء و الأرض لا إله إلا هو فأنی تؤفکون (فاطر/ ۳ و نیز ببینید: حجر/ ۲۸، نساء/ ۱ و انعام/ ۱۰۱).

در حرم مطهر رضوی، نمودی از غلو مشاهده نمی‌شود بلکه مصادیق متعددی از اعتقادات شیعی چون تکرار نام ائمه مشهود است. تصویر شماره (۱) که کتیبه‌ای به خط نستعلیق است و در سال ۱۳۷۹ شمسی ساخته شده نام حضرت علی علیه‌السلام را ذکر کرده است.



تصویر ۱: کتیبه احداثیه بر لولای ضریح حرم مطهر رضوی. مأخذ: (شیخی، قاسمی: ۱۳۹۷).

"لَا تَرْفَعِ الْبِنَاءَ فَوْقَ طَاقَتِهِ فَيَنْهَدِمَ اجْعَلُونَا مَخْلُوقِينَ وَ قُولُوا بِنَا مَا شِئْتُمْ فَلَنْ تَبْلُغُوا"

افرادی در افکار خود دچار غلو شده بود، درواقع برای نیل به اهداف خود ریاکارانه خود را علاقمند به مذهب شیعه می‌دانستند ولی در حقیقت به دنبال تخریب مذهب شیعه بودند. این حدیث را مرحوم شیخ بهائی در کتاب منهاج النجاح در شرح دعای هر روز ماه رجب و ذیل عبارت «لافرق بینک و بینها الا انهم عبادک و خلقک» و در شرح آن آورده است. البته ایشان این حدیث را بدون ذکر سند و با عبارت «نزلونا عن الربوبیة و قولوا فینا ما شئتم» ذکر کرده است (مفید، ۱۴۱۴ق: ۶۵۴). با بررسی متقدم‌ترین منبع نقل کامل حدیث یعنی نقل مرحوم صفار در کتاب بصائر الدرجات، در می‌یابیم که امام (ع) در مقام نفی اندیشه غالیانه‌ای که در ذهن اسماعیل بن عبدالعزیز (راوی) گذشته، چنین فرموده‌اند که ما را در مقام خالق قرار ندهید، چراکه ما نیز مخلوق پروردگار هستیم (البته ظاهر این حدیث از علم امام (ع) به ضمائر خبر می‌دهد همان طور که مرحوم صفار در عنوان باب به آن اشاره کرده است). در حدیث مشابهی امام صادق (ع) از قول امیرالمؤمنین (ع) فرمودند:

"إِيَّاكُمْ وَالْعُلُوَّ فِينَا قُولُوا إِنَّا عِبِيدٌ مَرْبُوبُونَ وَ قُولُوا فِي فَضْلِنَا مَا شِئْتُمْ"

در رابطه با حدیث فوق که در نفی غلو در دین بیان شده است مشخص است که از این حدیث عبارات «قولوا بنا ما شئتم» و «قولوا فی فضلنا ما شئتم» در هر دو حدیث پس از نفی غلو آمده است، که از زمینه یا سابقه ضد غلو این متون خبر می‌دهد. به‌ویژه که در ادامه حدیث دوم فرمایش امام (ع) یعنی: «مَنْ أَحَبَّنَا فَلْيَعْمَلْ بِعَمَلِنَا وَ لِيُسْتَعِنَ بِالْوَرَعِ»، در ضدیت با اندیشه‌های اباحه‌گری و عمل‌گریزی می‌باشد که یکی از ویژگی‌های گروهی از غالیان بوده است. با این وجود، متأسفانه این حدیث یکی از دست‌مایه‌های دیرین غلوگرایان در تنزیه و تبرئه اندیشه‌های غالیانه بوده است (بهایی، ۱۳۸۴: ۶۴). حال آنکه با دقت در آن درمی‌یابیم که زمینه روایت به نوعی در نفی این اندیشه‌ها است. اما در خصوص قسمت دوم روایت (قولوا بنا ما شئتم) کافی است در این نکته اندیشه شود که چگونه ممکن است امام معصوم اجازه داده باشند در فضائل ایشان هر سخنی بیان شود. اگر تعبیر روایت عام است، پس شامل هر سخن دروغ یا غیرحقی نیز می‌شود (صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۸۵: ۹۷).



تصویر ۲: کتیبه لوحی اسماء ائمه اطهار در حرم مطهر رضوی، مأخذ: (شیخی، قاسمی: ۱۳۹۷).

آیا می‌توان پذیرفت که ایشان با چنین فرمایشی، اجازه جعل هر کلامی را در بیان فضائل خود صادر کرده‌اند. بیشک عبارت «ما شئتم» را باید همراه با سایر قیودات و مخصصات عقلی و نقلی تفسیر نمود. مگر نه اینکه حضرت صادق (ع) در پاسخ به کسانی که به ایشان نسبت علم غیب دادند، فرمودند: قَوْلَ اللَّهِ مَا بَقِيَتْ فِي جَسَدِي شَعْرَةٌ وَلَا فِي رَأْسِي إِلَّا

قَامَتْ، ثُمَّ قَالَ: لَا إمامَ صادق (ع) در حدیثی با رد اندیشه‌های غالبانه مغیره بن سعید، خود را به گونه دیگری معرفی می‌کند (کشی، ۱۴۰۹: ۵۵). ایشان خود را مخلوق برگزیده‌ای می‌دانند که مانند سایر بندگان قدرتی بر نفع و ضرر خویش ندارد، هیچ برائتی نزد او نیست، می‌میرد و دفن می‌شود و از قبر سر بر می‌دارد تا در موقف حساب پاسخ گو باشد. همان‌طور که در این زمینه می‌فرماید: (وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا (مریم/ ۷۱). چگونه ممکن است، امامی که خود را این‌گونه معرفی می‌کند، با قول «ما شئتم» اجازه دهد تا در فضیلت او هر سخن دلخواهی گفته شود. براساس فرمایشی از امام باقر (ع) غالبان کسانی هستند که در مورد امام چیزهای را می‌گویند که خود ایشان نگفته‌اند (... فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ يُقَالُ لَهُ سَعْدٌ جَعَلْتَ فِدَاكَ مَا الْغَالِي قَالَ قَوْمٌ يَقُولُونَ فِينَا مَا لَا نَقُولُهُ فِي أَنْفُسِنَا فَلَيْسَ أَوْلَيْكَ مِنَّا وَ لَسْنَا مِنْهُ) از این رو کم‌ترین مخصص عبارت ما شئتم (اگر صدور آن از امام را بپذیریم)، همین قول اخیر، یعنی خارج نشدن از حد فرمایش امام در مورد خویش است.

"يَا رَمِيلَةَ لَيْسَ مِنْ مُؤْمِنٍ يَمْرُضُ إِلَّا مَرَضًا بِمَرَضِهِ وَ لَا يَحْزَنُ إِلَّا حَزْنًا بِحَزْنِهِ وَ لَا يَدْعُو إِلَّا أَمَّنًا لِدَعَائِهِ وَ لَا يَسْكُتُ إِلَّا دَعْوَانَا ... لَيْسَ يَغِيْبُ عَنَّا مُؤْمِنٌ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَ لَا فِي غَرْبِهِ "

افراد دارای دیدگاه غالبانه خرافات و عقاید نادرستی را در میان شیعیان ترویج داده‌اند که بعضی از این خرافات نیز مشاهده می‌شود. این حدیث و مضمون آنکه ائمه فرموده باشند ما به مرض شیعیان مریض و به حزن آن‌ها محزون می‌شویم، در میان عامه شیعه و گاه بر منابر شهرت دارد. حال در خصوص راوی اصلی حدیث یعنی ابو داود (نفع بن الحارث السبعی) باید دانست که تنها منبعی از کتب رجالی که ذکری از او آورده‌اند، کتاب ابن الغضائری است که به نظر وی در حدیث او مناکیر و احادیثی که باید در آن‌ها توقف نمود، وجود دارد. به علاوه راوی قبلی که در بصائر الدرجات، الشامی و در نقل همین حدیث در رجال کشی، الشبامی احوز بن الحسین ذکر شده، مجهول است. همچنین مرحوم کشی در ترجمه راوی نخست این حدیث یعنی رمیله تنها همین حدیث را ذکر کرده است (البته با دو سند متفاوت) و بر همین اساس، رمیله را از اصحاب امیرالمؤمنین (ع) می‌داند. بنابراین در سند روایت، چند اشکال وجود دارد (صفار، ۱۴۰۴ق: ۷۰). در حرم مطهر رضوی، یکی از جلوه‌های بروز عقاید شیعی، تکرار نام و القاب امام رضا(ع) است. تصویر شماره (۳) نمونه‌ای از این کتیبه‌ها را نشان می‌دهد.



تصویر ۳: کتیبه القاب امام رضا در حرم مطهر امام رضا(ع) در بدنه ضریح. مأخذ: (شیخی، قاسمی: ۱۳۹۷).

صرف نظر از بحث سند، پذیرش اینکه امام معصوم (ع) با بیماری هر مؤمن یا هر شیعه در هر نقطه از عالم مریض یا محزون شود، عقلاً امکان پذیر نیست، چراکه در این صورت با کثرت مؤمنان و کثرت بیماری و حزن آن‌ها، امام (ع) دائماً در حال بیماری و حزن خواهد بود. مرحوم صفار در کتاب بصائر الدرجات بعد از نقل این حدیث، حدیث دیگری را نقل می‌کند که در آن حضرت امیر (ع) قبل از موضوع حزن، شادی و فرح را نیز افزوده‌اند به این معنا که ایشان، هم از شادی و فرح و هم از حزن و مرض شعیان، شاد و محزون می‌شود. وی تنها با ذکر همین دو روایت بابتی با موضوع فوق گشوده است. در این صورت، بر مشکل عقلی فوق، حالت فرح هم افزوده می‌شود. به این معناکه هم‌زمان امام باید برای شادی، غم و مرض هر یک از مؤمنان شاد، غمگین و مریض باشد (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۹۵).

امام رضا (ع) خود در رأس مخالفان غالی قرار داشت. بررسی مصادیق شیعی در حرم وی به مواردی چون انعکاس نام ائمه اطهار در حرم می‌توان اشاره کرد. تصویر شماره (۴) نمونه‌ای از این کتیبه‌ها را به تصویر کشیده است.



تصویر ۴: کتیبه لوحی اسماء ائمه اطهار در بنده ضریح مطهر امام رضا (ع). مأخذ: (شیخی، قاسمی: ۱۳۹۷).

دیدگاه‌های غالبانه، احادیث نادرست زیادی را در بین احادیث معتبر وارد کردند؛ به‌صورتی که بسیاری از بزرگان شیعه تلاش‌های بسیاری برای پالایش احادیث صحیح از ناصحیح انجام دادند. براساس ادامه روایت، امام (ع) آن چنان علم غیبی دارد که در هر لحظه در شرق و غرب عالم مؤمنان و احوال ایشان از نظر او غایب نیست. حال آنکه پس از مراجعه به معیار موافقت حدیث با کتاب خدا، ملاحظه می‌شود که از منظر علم غیب تنها به خدا اختصاص دارد و جزء او را کسی به آن راهی نیست؛ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ (یونس/۲۰). این حدیث را مرحوم استرآبادی با سند فوق در کتاب تأویل الآیات ذکر می‌کند. مرحوم مجلسی نیز با همین سند آن را در بابی که عنوان آن برگرفته از همین حدیث می‌باشد، آورده است. منبع دیگر مجلسی، کتاب کنز جامع الفوائد است که در واقع منتخب و خلاصه کتاب تأویل الآیات می‌باشد (کلینی، ۱۴۰۷: ۷۱).

مرحوم بحرانی در تفسیر البرهان این حدیث را با همین سند در «باب فی ما عنی به الائمه علیهم السلام فی ال» نقل می‌کند. بنابراین در هیچ منبعی متقدم‌تر از تأویل الآیات استرآبادی نمی‌توان این حدیث را جست و روشن نیست شیخ طوسی این حدیث را با چه سندی و در کجا روایت کرده است. باید دانست که متن حدیث فوق دقیقاً موافق اندیشه‌های گروهی از غالیان است که مقصود از معصیت‌های مذکور در را افرادی می‌دانستند که مردم باید از آن‌ها براءت جویند و

مقصود از نماز، روز، حج و... را پیامبر و امام می‌دانستند و اعتقاد داشتند با معرفت ایشان همه تکالیف از آن‌ها برداشته می‌شود (شریف رضی، ۱۴۱۴ق: ۵۴). مضمون حدیث شامل تأویلات غریبی می‌باشد و برای فهم بهتر این روایت باید دانست که از جمله کارهای غلات تأویل مفاهیم شناخته شده دینی بوده، به طوری که آن مفاهیم از معانی معهود خویش جدا می‌شد و در معنایی نمادین اصالت خود را از دست می‌داد (نجاشی، ۱۳۶۵: ۶۶).

۴. بررسی غلو در مصادر اهل سنت

برخی از نظرات بر آن هستند که ریشه‌های اولیه غلات در فرقه‌های منتسب به اهل سنت پدید آمده است. البته اعتقاد شیعه بر آن است که غلات هدف قائل شدن به الوهیت یا ادعای نبوت برای کسانی که پیامبر نیستند از فرقه‌های اسلامی خارج می‌شوند. اصولاً نمی‌توان آنان را مسلمان نامید. تا چه رسد به این که آنان را از شیعه یا اهل سنت بدانیم از این جهت است که معمولاً سعی داریم قید منتسب را در هنگام ذکر غلات به کار ببریم. غلات منتسب به اهل سنت کسانی هستند که بانام اهل سنت قتل به الوهیت یا نبوت برای بعضی از خلفا یا اشخاص دیگر شدند. غلات منتسب آن‌ها عبدالله راوندی بود/ که در آغاز قائل به الوهیت منصور خلیفه عباس و نبوت ابوسلم خراسانی شدند. اما وقتی که منصور، ابوسلم را به قتل رسانید، در سال ۱۴۱ هـ.ق بر او شوریدند. منصور با اتهام زندقه آنان را در آتش سوزانید. از این فرقه، گروه‌هایی با نام «ابومسلمیه» قتل به حلول خداوند در ابوسلم و هاشمیه طرفداران ابوهاشم عبدالله بن محمد حنفیه منشعب شدند.

البته در اسلام اولین، تفکر غلوآمیز را باید نزد اهل سنت دنبال کرد. این تفکر با انکار وفات رسول... (ص) پدید آمد. این افراد را محمدیه می‌نامند. خلیفه دوم از این تفکر بهره جست و برای مدتی منکر وفات رسول خدا (ص) شد و می‌گفت: به خدا قسم هر کسی بگوید رسول... (ص) وفات کرده است او را می‌کشم ایشان وفات نکرده است بلکه او نزد خداست و فقط از ما پنهان شده است. همانند موسی (ع) که چهل شب از قوم خود پنهان بود. به خدا سوگند که رسول... (ص) به قوم خود مراجعت می‌کند. همان‌گونه که موسی بازگشت و دست‌ها و پاهای مردانی را قطع کرد. او با این کلمات، جرقه اولین افراط‌گرایی را برای شعله‌ور شدن اعتقادات گزاف و خلاف واقع روشن نمود. و راه غلو را هموار کرد.

بعد از جریان منع کتابت حدیث که از طرف دوست‌داران بنی‌امیه شکل گرفت. شعبه مهمی از جعل حدیث را اعتقادات غلوآمیز تشکیل می‌دهد. این افراد کوشیدند برای افرادی چون ابوبکر و عمر و عثمان و معاویه و حامیان ایشان، فضائل جعل کنند تا امت اسلامی را در جهت حکومت این افراد توجیه کنند. سپس در قرن دوم، جریان افراطی حدیث‌گرایی به شدت فضائل گزاف را برای خلفا و فقها اهل سنت ادامه داد. به برخی از این فضائل و کرامات غلوآمیز اشاره می‌کنیم. ۱- معاویه امین وحی: انس می‌گوید: پیامبر فرمود: خداوند سه نفر را امین وحی قرار داد که عبارت‌اند از جبرئیل، محمد و معاویه. ۲- پیامبر (ص) فرمود: معاویه به مناسبت علم و ایمانی که به مقدم پروردگار من دارد. در حال پیغمبری مبعوث خواهد شد.

ابن مقیم جوریه می‌گوید: در خیر صحیح از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: بهترین قرن‌ها قرنی است که من در آن مبعوث شدم. سپس کسانی که بعد از این قرن می‌آیند. و در مرتبه سوم کسانی که عد از آن می‌آیند: آن‌گاه در توجیه

حدیث می‌گوید: خیریت مطلق اقتضا دارد که صحابه در تمام امور خیر پیشتاز باشند و نتیجه آن که سنت آنان حجت است، اولاً حمل خیریت بر شمول استراقی خلاف تبار از روایت است. زیرا اگر کسی بگوید زید از عمرو اعلم است. این بدان معنا نیست که تمام مسائل اینچنین است. ثانیاً خیریت دلیل بر حجیت نیست. زیرا حجیت موضوعی که مور بحث است تنها با عصمت سازگاری دارد. ثالثاً خیریت قرن اول در مقابل قرن‌های بعدی نسبی است نه مطلق، بدینی معنا کسانی که در عصر پیامبر بودند نسبت به عصرهای بعد بهترند نه این که به‌طور مطلق کامل‌اند.

مسلم در صحیح به سند خود از سعیدبن‌ابی برده از پدرش نقل می‌کند: نماز مغرب را به رسول خدا به جای آوردیم آن‌گاه با خود گفتیم: چه بهتر است که در مسجد بنشینیم. تا نماز عشاء را نیز با رسول خدا (ص) به جای آوریم پیامبر (ص) بر ما وارد شد و فرمود: هنوز این‌جا نشسته‌اید؟ عرض کردیم پیامبر نماز مغرب را با شما به‌جای آوردیم خواستیم که نماز عشاء را نیز با شما به‌جای آوریم. حضرت ما را تحسین کرد. آنگاه سر به سوی آسمان بلند کرده و فرمود: ستارگان امانان آسمانند و هرگاه آنان از بین روند نظام آسمان برهم می‌خورد. من نیز امان برای اصحابم می‌باشم. هرگاه از میان آنان بروم به آنچه وعده داده شده‌اند خواهند رسید و اصحاب من امان این امت‌اند. هر وقت اصحابم از دنیا رحلت کنند به امتم آنچه وعده داده شده خواهد رسید، اولاً: حدیث به دلیل وجود ابی برده ضعیف است، زیرا او به جرائم سنگین مشهور است. او است که در کشتن صحابی بزرگوار مجرب‌نعدی و اصحابش دست داشتند زیرا به دروغ بر ضد آن‌ها شهادت داده است.

ابن ابی‌الحدید کسی است که دست ابو غاریه جهنمی را به دلیل کشتن عماربن‌یاسر بوسید و بر او دعا کرد. ثانیاً: در حدیث فوق آمده که هرگاه رسول خدا (ص) از میان اصحاب خود رحلت کند به اصحاب عذاب و وعده الهی خواهد رسید. و این با حجیت سنت آنان سازگاری ندارد. ثالثاً: تعبیر پیامبر (ص) در حق صحابه دلالت بر عصمت آنان ندارد. زیرا شبیه این‌گونه تعبیر در حق کودک یا زن یا پیرمرد نیز رسیده است که آن‌ها اگر در میان اهل زمین نبودند. خداوند مردم را عذاب می‌کرد. مقصود پیامبر (ص) آن است که در میان صحابه کسانی وجود دارد که به نقل سنت من محبت را بر مردم تمام خواهند کرد. و این با حجیت طریقی در اخبار صحابه نیز سازگاری دارد.

۳- فضائل خلفا: عبیدی مالکی در عمده التحقيق می‌نویسد:

مرار از حروف مقطعه اول سوره بقره که می‌فرماید: الم ذلک الکتاب

الف: ابوبکر، لام الله ومیم محمد (ص) است. و لغوی گفته است که در آیه «اتبع سیبیل من اناب» منظور را -ابوبکر است- همچنین بعضی از اهل تفسیر گفته‌اند که مراد از آیه «ولا یاتل اولوالفضل منکم و السعه ان یوتو اولی القربی» ابوبکر صدیق است و بعضی از آنان برای او ثروتی این‌گونه بر شمرده‌اند: ابوبکر تعدد ۳۶۰ کرسی داشت که بر روی هر یک از آن‌ها حله‌ای به قیمت هزار دینار افکنده شده بود. یعنی او سیصد و شصت هزار دنیا و ثروت داشت که همه آن را در راه اسلام صرف کرد. ۵- خداوند روز قیامت به‌صورت رأی همه بندگانش تجلی عمومی دارد و برای ابوبکر تجلی خاص دارد. ۶- خداوند در شبی که ابوبکر متولد شد بر بهشت عدن تجلی نمود و به عزت و جلال خود قسم خورد که جز دوست‌داران این مولود را داخل بهشت کنم. ۷- ابوبکر بدون حساب داخل بهشت می‌رود. ۸- اسم ابوبکر در وسط خورشید نوشته شده است. و روزی که خورشید مقابل کعبه واقع می‌شود از حرکت می‌ایستد و فرشته‌های مأمور است که خورشید را به حق نامی که در اوست قسم دهد تا خورشید عبور کند.

- اهل سنت در تفسیر کلام خداوند «فاخلع نعلیک انک فی الواد المقدس» این‌گونه بیان می‌کنند که خاک وادی مقدس که در آن خلق شده است

- شب معراج رسول... (ص) در هر آسمانی فرشته‌ای را به‌صورت ابوبکر می‌دید. روزی مردی از دنیا رفته بود و رسول اکرم (ص) می‌خواست برای او نماز بخواند. جبرئیل گفت برای او نماز نخوان، رسول اکرم (ص) هم برگشت و نماز نخواند. ابوبکر آمد و گفت: یا رسول... (ص) بر او نماز بخوان من از او خیر ندیدم جبرئیل آمد و گفت: یا رسول... (ص) بر او نماز بخوان چون شهادت ابوبکر مقدم بر شهادت من است.

- ستونی از نور برای خداوند است که در آن نوشته شده است. (لا اله الا... محمد رسول... (ص) ابوبکر الصدیق)

- ابوبکر در هنگام مرگ گفت: من را به سوی قبر رسول... (ص) حمل کنید و بر رسول سلام دهید. و برای من اجازه وارد شدن بگیرید. وقتی این امور را انجام دادید صدایی خواهید شنید که می‌گوید. دوست را بر دوست وارد کنید، سپس من را نزد قبر رسول... (ص) دفن کنید و لحدش را با لحد من متصل کنید.

- زنی نزد رسول اکرم (ص) آمد و عرض کرد که من دیشب خوابی دیدم وحشتناک دیدم در منزلمان یک درخت تنومند خرما هست و شکست و این افتاد در دامن من همسر من هم سفرست و من نگرانم. رسول اکرم (ص) فرمود تسلیت می‌گویم، همسرت در سفر از دنیا خواهد رفت و تو بیوه خواهی شد. این زن هم نالان و گریان بیرون رفت و در بین راه ابوبکر را دید و خوابش را برای او تعریف کرد. ابوبکر گفت امشب همسرت به خانه تو خواهد آمد. زن آمد به خانه و فکر کرد و سخن رسول خدا را با سخن ابوبکر مقایسه کرد. ناگهان دید در می‌زنند و شوهرش وارد شد. می‌گوید فردا خدمت رسول اکرم (ص) رفتم و گفتم شما در مورد خواب من این‌گونه گفتید و ابوبکر آن‌گونه. جبرئیل نازل شد و گفت یا محمد آنچه که گفته بودی که او کشته می‌شود حق بود و ایشان مرده بود. ولی وقتی ابوبکر به آن زن گفت که شما شوهرت را خواهی دید. خداوند حیا کرد که سخن ابوبکر دروغ از آب درآید. چون او صدیق است و خداوند هم شوهرش را زنده کرد به احترام ابوبکر.

- عمر بن خطاب در مدینه مشغول خواندن خطبه نماز جمعه آیات قرآن بود. ناگهان سه مرتبه گفت: «یا ساری الجبل» همه ماندند که چه اتفاقی افتاده، بعد از نماز از او پرسیدند که چه شد وسط خطبه این چنین گفتی؟ گفت در حین خطبه خواندن یک نگاهی کردم به ملکوت زمین و زمان، دیدم لشکری که برای فتح نهاوند فرستادم، نزدیک است محاصره شود. فرمانده را که شخصی به نام ساری بود را صدا زدم که بیایید به طرف کوه و از یک طرف با دشمن بجنگید تا آن‌ها از ۴ طرف حمله نکنند آن‌ها هم آمدند به سمت کوه و جنگیدند. بعد از سه ماه که لشکر آمد به فضا طنین‌انداز شد و هر کس لشکر هم صدای او را شنیدند و او از مدینه صدا زد: یا ساری الجبل و اگر صدای عمر نبود هم از بین رفته بودیم و این پیروی هم لغیب اسلام نمی‌شد.

- رود نیل طغیان کرده بود و خانه‌های مردم در حال تخریب بود. آمدند خدمت عمر بن خطاب که ای خلیفه به داد ما برس که خانه‌هایمان خراب شد. خلیفه گفت: یک سفالی برای من بیاورید، کسری برای او آوردند بر روی آن سفال نوشت: ایها النیل ان کنت تجری بامرالله فاجره وانکنت تجری بامرئ فلاحاجه بنا الیک:

اگر به امر خدا جاری می‌شوی. پس جاری شو و اگر به امر خودت جاری می‌شوی، ما نیازی به تو نداریم. بعد از آن دیگر نیل طغیان نکرد. و مردم از طغیان رود نیل راحت شدند. روزی در مدینه زلزله شدیدی آمد و مردم خارج شدند و به عمر پناه آوردند عمر نیز شلاق خود را محکم بر زمین زد و گفت آرام باش به اذن خدا، زمین هم آرام شد. بعد از آن زمین مدینه دیگر زلزله نگرفت یکی از خانه‌های مدینه آتش گرفت و به بخش زیادی از خانه‌های مدینه سرایت کرد. مردم حیران و سرگردان بودند عمر روی پارچه‌ای نوشت: ای آتش به اذن خدا خاموش شو و آنرا انداخت در آتش و آتش در همان لحظه خاموش شد.

گفته‌اند که پیامبر (ص) روزی به عایشه گفت: چون خدای تعالی خورشید را بیافرید آن را مرواریدی سپید آفرید که ۱۴ مرتبه از دنیای ما بزرگ‌تر بود. پس از آن بر چرخ گردنده‌ای نهاد و برای چرخ گردنده نیز ۸۶ دست گیره آفرید. در هر دست گیره آن زنجیری سرخ نهاد و آن‌گاه ۶۰۰۰۰ تن از فرشتگان مقرب را بفرمود تا به نیروی خویش که خداوند ویژه آنان گردانیده آن را باز بخیرها بکشند و خورشید مانند سپهر بر آن چرخ گردنده است که در گنبد سبز می‌چرخد و زیبایی آن برای خاکیان آشکار می‌شود. و در هر روز بر خط استواء می‌ایستد و می‌گوید: ای فرشتگان پروردگار من از خدای عزوجل شرم دارم که چون در برابر کعبه که قبله مومنان است رسیدم از آنجا بگذرم و ملائکه از دست او عاجز می‌شوند و خدای تعالی با وحی الهامی به ملائکه الهام می‌کند که آواز دهنده‌ای خورشید به آبروی مردی که نام او بر چهره درخشانت نگاشته آمده برگردد و به گردشی که داشتی ادامه بده. چون این‌را بشنود به نیروی مالک به تکان آید. عایشه گفت: ای رسول خدا آن نیروی که اسم وی بر آن نگاشته آمده کیست؟ گفت: ای عایشه او ابوبکر صدیق است، پیش از آن که خداوند جهان را بیافریند با علم قدیم خود بر آنست که خود هوا را می‌آفریند و در هوا این آسمان را می‌آفریند و دریایی از آب می‌آفریند. و چرخ گردنده‌ای را هم بر روی آن می‌آفریند تا مرکب خورشیدی باشد که جهان را روشن می‌کند و به راستی که خورشید چون به ناحیه استوا رسد از دستور فرشتگان سر بیچد و خدای تعالی چنان تقدیر کرد که در آخر الزمان پیامبر که بر پیامبران برتری یابد و او هم به کوری چشم دشمنان شوهر تو است. ای عایشه و آن‌گاه بر چهره خورشید نام وزیر وی را که ابوبکر بشد بنگاشت. پس چون فرشتگان خورشید را به او سوگند دهند به تکان می‌آید. و به قدرت خداوند گردش خود را دنبال می‌کند. به همین گنه هنگامی که گنکاران امت منبر آتش دوزخ بگذرند و آتش خواهد که بر مؤمن بتازد پس به احترام دوستی خداوند در دل او و به خاطر نقش نم او بر زبانش، آتش هراسناک به پشت سر برمی‌گردد و در جستجوی دیگری برمی‌آید (صفوری، بی‌تا: ۱۸۴/۲).

- اصحاب پیامبر در مسجد نشسته بودند که ناگهان مردی کور در آمد و سلام داد. ماسلام او را پاسخ داده و در برابر پیامبر (ص) نشانیدمیش که گفت: کیست که در راه دوستی پیامبر (ص) حاجتی را از مرا برآورد؟ ابوبکر گفت که پیرمرد حاجت چیست؟ گفت من خانواده‌ای دارم و چیزی هم ندارم که خوراک خود گردنم و می‌خواهم کسی در راه دوستی رسول خدا (ص) چیزی بدهد که آن را قوت خود سازیم، سپس ابوبکر برخاست و گفت: من در راه دوستی رسول خدا (ص) چیزی بتو دهم که زندگی تو را بر پای دارد. سپس پرسید حاجت دیگری هم داری؟ گفت آری دختری دارم که می‌خواهم در راه دوستی محمد (ص) تا زنده هستم کسی او را به همسری بگیرد.

ابوبکر گفت من در راه دوستی رسول خدا (ص) در زندگی خودت او را به همسری می‌گیرم. حاجت دیگری هم داری گفت: آری می‌خواهم در راه دوستی محمد (ص) دستم را در میان ریش‌های ابوبکر صدیق فرو برم پس ابوبکر برخاست و ریش خود در دست کود نهد و گفت ریش مرا در ره دوستی محمد (ص) بگیر پس آن کور، ریش ابوبکر صدیق را گرفت و گفت: پروردگارا تو را به حرمت ریش ابوبکر قسم بینایی مرا به من بازده پس خدا در همان هنگام بینایی‌اش را به او باز داد. پس جبرئیل بر پیامبر نازل شد و گفت: محمد خداوند سلام مرا می‌رساند. و با درود و احترام تو را ویژه می‌گرداند. و می‌گوید: که به عزت و جلال او اگر همه کوران وی را به حرمت ریش ابوبکر صدیق قسم می‌دادند. البته بینایی‌شان را به ایشان باز می‌گردانید و هیچ کوری بروی زمین رها نمی‌کرد. و اینها همه به برکت تو و بلندی تمام و مرتبت تو است نزد پروردگارت (یافعی، بی‌تا: ۸۹).

روایت شده است که پیامبر (ص) انگشتری خود را به ابوبکر داد و گفت بر این بنگار که لا اله الا الله، ابوبکر آن را به حکاکداد و گفت بر این حک کن لا اله الا الله محمد رسول الله پس او چنین حک کرد و چون ابوبکر آن را نزد پیامبر (ص) آورد دید بر آن نوشته شده لا اله الا الله محمد رسول الله ابوبکر الصدیق پیامبر پرسید: این افزودنی‌ها چیست؟ ابوبکر گفت من خوش نداشتم که میان نام تو و نام پیامبر خدا جدایی بیاندازم ولی باقی را من نگفته بودم که حک کند. پس جبرئیل فرود آمد و گفت: خدای تعالی می‌گوید: اسم ابوبکر را من نوشتم. چون او خوش نداشتم اسم من و اسم تو جدایی بیاندازد من نیز خوش نداشتم که اسم او از اسم تو دور بیفتد (صفوری: ۱۸۵/۲).

- در حدیث آمده است که فرشتگان زیر درخت طوبی گرد آمدند. پس فرشته‌ای گفت دوست داشتم خدای تعالی نیروی هزار فرشته را به دهد و پروبال هزار پرنده را از رانی من دارد. تا پیرامون بهشت به پرواز درآیم و به منتهای آن برسیم، پس خداوند آنچه وی می‌خواست بدو بخشید و او هزار سال در پرواز بود تا نیروی او برفت و پرهایش بریخت ولی خداوند تعالی نیرو و بال‌ها را بوی بازگردانید تا هزار سال دیگر را در پرواز گذراند تا نیروی او برفت و پرهایش بریخت و برای سوم بار خدای متعال نیرو و بال‌ها را به وی داد تا هزار سال دیگر را هم در پرواز گذراند تا باز نیروی او برفت و پرهایش بریخت و آنگاه گریان در آستانه کاخی افتاد و یکی از حوریان به او نزدیک شد و گفت ای فرشته چه شده که تو را گریان می‌بینم؟ اینجا جای گریه و اندوه نیست جای شادی و خوشدلی است پاسخ داد چون من در توانایی خدا با وی به معاوضه برخاستم. آنگاه او را از داستان خود آگاهی داد او گفت: تو خود را در پرتگاه افکنده ایامی دانی درین سه هزار سال چقدر راه را با پرواز بیهوده پیموده‌ای گفت نه گفت به عزت پروردگرم بیش از یک ده هزار از آنچه خدای تعالی برای ابوبکر صدیق آماده کرده‌ای نپیموده‌ای (جرجانی، بی‌تا: ۲۵/۲).

- جبرئیل از هیبت ابوبکر به خاک می‌افتد. چون ابوبکر بر پیامبر (ص) وارد می‌شد. جبرئیل که با او سرگرم گفتگو بود. تنها برای بزرگداشت ابوبکر بر می‌خاست. پیامبر (ص) راز این کار را از او پرسید جبرئیل گفت وی را از نخستین روز آفرینش بر من حق استادی است زیرا خدای تعالی فرشتگان را بفرمود تا در برابر آدم به خاک افتند دلم بمن گفت همان باید کی که ابلیس کرد و رانده درگاه شد. و چون خدای تعالی گفت: به خاک افتید هرگاهی بزرگ دیدم چندین بار بر آن نوشته شده بود: ابوبکر، ابوبکر و او می‌گفت به خاک افت پس از هیبت ابوبکر به خاک افتادم و شد آنچه شد (مالکی، بی‌تا: ۱۱۱).

-ابوبکر در کفه ترازو؛ رسول خدا (ص) فرمود: چون به بهشت درآمدم در برابر خود آوازی شنیدم و پرسیدم این چیست؟ گفتند بلال است و دیدم بیشتر بهشتیان، همان تهیه ستان، مهاجران وزادگان؟ نالند و در آنجا هیچ کس را کمتر از توانگران و زنان ندیدم و تا آنجا که گفت: سپس از یکی از درهای بهشت دوم بیرون شدید چون نزدیک در رسیدم ترازویی آوردند و مرا در یک کفه آن واستم را در کفه دیگرش نهادند کفه من بر همگان بچربید. سپس ابوبکر را آوردند و او را در یک کفه و همه امتم را در کفه دیگرش نهادند، کفه ابوبکر بچربید، سپس عمر را آوردند و او را در یک کفه و همه امتم را در کفه دیگرش نهادند/ کفه عمر بچربید. سپس ترازو را به سوی آسمان برداشتند (قرموی، بی تا: ۲۸۸).

نتیجه گیری

در نهایت به این نتیجه رسیدیم که باورهای دینی که براساس مبانی عقلی، حسی و خطاناپذیر باشند دارای اعتبار هستند. با مروری بر جریان غلو و برخی از روایات مربوط به آن و به ویژه با بررسی نمونه های حدیثی، دانسته می شود که متأسفانه غالبی که عقاید خارج از اعتدالشان همواره به وسیله اهل بیت (ع) طرد شده بود، توانستند در وارد کردن احادیث مجعول و عقاید باطل خود در کتب حدیث و در باورهای دینی برخی از شیعیان تا حدودی موفق باشند. در این میان، باتوجه به روش اصحاب غلو در جعل و انتساب حدیث، شیوه های از قبیل برری سند و اعتماد به کتب و مشایخ حدیث و نیز اعتماد به اقوال و عقاید مشهور، در بررسی احادیث به تنهایی کافی نیست. از این رو، مطمئن ترین روش باقیمانده در شناخت این روایات، عرضه روایات مشکوک به و سایر احادیث قابل اعتماد است، روشی که ائمه اطهار (ع) به آن امر کرده اند و در این مقاله برای بررسی احادیثی که مستمسک روایی اندیشه های غالبانه بوده است، به کار گرفته شد و بر مبنای آن، برخی از مهم ترین باورها و عقاید غالبانه، مانند اعتقاد به خالق و رازق بودن اهل بیت (ع) و یا قائل شدن به برخی از اختصاصات الهی برای ایشان و نیز به کار بردن تعبیر بی اساس در شأن ایشان، مردود دانسته شد.

دوری از کشیده شدن به ورطه محبت افراطی، زیاده روی در محبت و یا عدم درک صحیح از حدود و چارچوب آن، باعث ایجاد افکار منحرف می گردد. از این رو ائمه، ما را از این راه نادرست بر حذر داشته اند. امام زین العابدین در مذمت این گونه محبت چنین می فرماید: "همانا یهود دوست داشتند، عزیر (ع) را تا آن جاکه چه سخنان غلوآمیزی درباره او نگفتند، درحالی که نه عزیر از ایشان بود و نه اینان از عزیر؛ و نصرانیان دوست می داشتند عیسی (ع) را و چه گفته های غلوآمیز درباره او بر زبان جاری نکردند، درحالی که نه عیسی از ایشان بودند و نه عیسی (ع) از اینان. و همین سنت نیز در مورد ما جاری خواهد گردید، گروهی از شیعیان، ما را دوست خواهند داشت، تا آنجا که می گویند آنچه یهودیان درباره عزیر (ع) گفتند و آنچه نصرانیان درباره عیسی گفتند، پس اینان از ما نیستند و ما نیز از ایشان نیستیم." البته نکته ای که نباید از نظر دور داشت، آن است که باید با موشکافی و دقت نظر علمی غلو را از غیر غلو تشخیص داد، چراکه پاره ای از قضایا و مسائل که در نگاه ابتدائی غلو فرض می شوند مانند فرض پنجم در کلام مرحوم سبزواری، غلو نبوده و حتی دارای معانی بسیار عمیق و دقیق در معارف اسلامی اند که با دقت و تفکر، شناسائی آن از غلو میسر خواهد بود. به این ترتیب با مخدوش شدن اعتبار این روایات، به حذف و جلوگیری از عواقب ناخوشایند آنها در حوزه دین، مانند تعارض دین با عقل و یا اختلافات میان دین داران در این حوزه، کمک خواهد شد. در احادیث و روایات متعددی نیز که در حرم مطهری رضوی منعکس شده است می توان نمودهایی از مصادیق اعتقادات شیعه به دلیل علاقمندی به ائمه را مشاهده کرد.

منابع:**کتاب‌ها:**

- آقابزرگ تهرانی، محمدحسن. (۱۴۰۳ ق.). الذریعه الى تصانیف الشیعه. چاپ سوم، بیروت: دارالاضواء.
- ابن بابویه، محمدبن علی. (۱۳۶۲). الخصال. به تحقیق غفاری. قم: جامعه مدرسین.
- ابن فارس، احمدبن فارس. (۱۴۰۴ ق.). معجم مقاییس اللغه. به تحقیق و تصحیح هارون. قم: مکتب الاعلام الاسلامی، استرآبادی، علی. (۱۴۰۹ ق.). تأویل الآیات الظاهره فی فضائل العره الطاهره. به تحقیق و تصحیح استاد ولی، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- اشعریقمی، سعدبن عبدالله. (۱۳۶۱). المقالات و الفرق. به تصحیح محمدجواد مشکور، چاپ دوم، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
- اصفهانی، راغب. (۱۴۱۲ ق.). المفردات فی غریب القرآن، دمشق: بیروت.
- بحرانی، سیدهاشم‌بن سلیمان. (۱۳۷۴). البرهان فی تفسیر القرآن. قم: مؤسسه بعثه.
- جعفریان، رسول. (۱۳۹۳). تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی. چاپ ششم، تهران: علم.
- خویی، سیدابوالقاسم. (۱۳۷۲). معجم الرجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه. قم: مرکز نشر الثقافه الاسلامیه فی العالم.
- دلبری، سیدعلی. (۱۳۹۱). آسیب‌شناسی فهم حدیث. مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- سلوم سامرائی، عبدالله. (۱۳۹۲). الغلو والفرق الغالیه فی الحضاره الاسلامیه، بغداد: دارالحریه الصاعه.
- شریف الرضی، محمدبن حسین. (۱۴۱۴ ق.). نهج البلاغه. به تحقیق و تصحیح صبحی صالح. قم: هجرت.
- شهرستانی، محمدبن عبدالکریم. (۱۴۱۵ ق.). الملل و النحل، به تحقیق أحمد فهمی محمد. بیروت: دارالسرور.
- شیخ بهایی، محمدبن حسین. (۱۳۸۴). منهاج النجاح فی ترجمه مفتاح الفلاح، به تحقیق و تصحیح حسن زاده آملی. چاپ ششم، تهران: حکمت.
- شیخ مفید. (۱۴۱۴ ق.). تصحیح الاعتقادات الامامیه. تحقیق حسین درگاهی، چاپ دوم، بیروت: دارالمفید.
- صفار، محمدبن حسن. (۱۴۰۴ ق.). بصائرالدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم. به تحقیق و تصحیح کوچه باغی. چاپ دوم، قم: مکتبه آیه الله مرعشی نجفی.
- صالحی نجف‌آبادی، نعمت‌الله. (۱۳۸۵). غلو (درآمدی بر افکار و عقاید غالیان در دین). چاپ سوم، تهران: کویر.
- صدوق، محمدبن علی. (۱۳۷۱). الاعتقادات، ترجمه محمدعلی حسنی، تهران: اسلامیه.
- کشی، محمدبن عمر. (۱۴۰۹ ق.). رجال الکشی - اختیار معرفه الرجال. تحقیق حسن مصطفوی. مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
- کلینی، محمدبن یعقوب. (۱۴۰۷ ق.). الکافی. به تحقیق علی اکبر غفاری. چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقربن محمدتقی. (۱۴۰۳ ق.). بحارالانوار. به تحقیق جمعی از محققان، چاپ دوم، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- مجلسی، محمدتقی. (بی تا). روضه‌المتقین، قم: مؤسسه فرهنگی کوشا نیوز.
- نجاشی، احمدبن علی. (۱۳۶۵). رجال النجاشی. چاپ ششم، قم: مؤسسه نشر اسلامی.